

# دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس جلسه ۱۷، ادبیات خاخی

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه ۱۷، مقدمه‌ای بر ادبیات ربی است.

خب، ما در آخرین بازدید کوتاه خود از چیزهایی هستیم که آنها را ادبیات فراقانونی نامیده‌ایم.

اگر آن مجموعه دسته‌بندی‌ها را از چندین سخنرانی گذشته به خاطر داشته باشید، یکی از آنها ادبیات خاخی بود. این به خودی خود بسیار گسترده است. ادبیات خاخی، به طور خلاصه، تمام آن متونی خواهد بود که از جانشینان کسانی که ما آنها را فریسیان می‌دانیم، می‌آید، کسانی که در طول قرن‌ها به کتاب مقدس عبری پاسخ داده‌اند.

خلاصه کلام همین بود. و ما می‌خواهیم کمی به آن نگاه کنیم و ببینیم آیا می‌توانیم بفهمیم که این چیست و چرا می‌تواند مفید باشد. حالا، اگر به آن صفحه نگاه کنید، احتمالاً کلماتی را می‌بینید که هنوز برای شما معنی زیادی ندارند.

حداقل ما این را از ادبیات خاخی می‌دانیم. قرار است در مورد اینکه می‌شناسیم در نهایت چیست صحبت کنیم. یوما در واقع عنوان بخشی از می‌شناسیم است که در واقع به روز کفاره مربوط می‌شود.

این زبان آرامی آن روز است. و بنابراین، این بخش از می‌شناسیم است، دوباره، ما معنی آن را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد، که قرار است به تمام چیزهایی که مربوط به روز کفاره بود بپردازد. و به طور خاص، و من به این موضوع برمی‌گردم، اما برای شروع هم این را می‌گویم.

یکی از چیزهایی که باید در مورد می‌شناسیم بگویم این است که به یک معنا، نمایانگر افرادی بود که در بحث شرکت داشتند، مخاطبان آن، اگر بخواهید، نمایانگر آرمانی بودند که در تورات وجود داشت. بنابراین چیزهای آرمانی که قرار بود در معبد اتفاق بیفتد، چیزهای آرمانی که قرار بود در رابطه با قوم خدا اتفاق بیفتد. اگرچه، همانطور که خواهیم دید، می‌شناسیم ما تا قرن سوم میلادی نوشته و گردآوری نشد، اما قرار است معبد را طوری نشان دهد که انگار هنوز آنجاست، زیرا ظاهری آرمانی دارد.

می‌شناسیم یوما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا می‌توانیم در مورد چگونگی انجام مراسم معبد در قرن اول برای روز کفاره، یعنی در زمانی که عیسی حضور داشت، تأمل کنیم. بنابراین کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. ما در اینجا یکی از بهترین نسخه‌های خطی می‌شناسیم را داریم.

اتفاقاً چیزی است که به آن نسخه خطی کافمن قرن یازدهم می‌گویند. ما سعی خواهیم کرد از درجه‌های مختلف به این موضوع نگاه کنیم. یکی از این درجه‌ها، نوعی مرور تاریخ است تا ببینیم چگونه به جایی که با جنبش خاخی‌ها رسیدیم، رسیده‌ایم.

و من سعی می‌کنم طرح کوچکی از آن و پیش‌زمینه‌ای برای مطالب تاریخی ارائه دهم. اما همچنین، ما قصد داریم از درجه ادبی به آن نگاه کنیم، زیرا مانند بسیاری از چیزهای دیگرمان، ژانرهای متنوعی نیز وجود دارند که بخشی از این کل هستند. بنابراین، اینها مسیرهایی هستند که ما در پیش می‌گیریم.

قبل از انجام این کار، چند سوال مطرح می‌کنیم تا زمینه تفکر ما را فراهم کنیم. با نگاهی کلی به چارچوب عهد جدید، بیایید به این موضوع بپردازیم. در اول قرن‌تین ۱۵، ارائه عالی و شگفت‌انگیز پولس از تاریخی بودن رستاخیز بر اساس روایت‌های شاهدان عینی است.

او با این جمله شروع می‌کند که، برای آنچه دریافت کردم، به عنوان یک امر مهم به تو منتقل کردم. و می‌دانی، من و تو از این موضوع عبور می‌کنیم. برای آنچه دریافت کردم، به تو منتقل کردم.

اما این مطالب کاملاً مشخص است که بخشی از کل انتقال سنت معتبر بوده است. بنابراین خاخام‌ها در آن قرن‌ها می‌گفتند، من این را از فلان خاخام، فلان شخص، دریافت کردم و آن را به شما تحویل می‌دهم. من دریافت کردم، من تحویل می‌دهم.

افعال عبری «من کیبل می‌کنم» و «من یک ستاره هستم» در آنجا به کار رفته‌اند. بنابراین، وقتی پولس این کار را انجام می‌دهد، در واقع اصل دریافت سنت معتبر و سپس انتقال آن را بیان می‌کند. در این مورد، این موضوع قطعاً به مسائل بسیار مهم، مانند مرگ، تدفین و رستاخیز طبق کتاب مقدس، مربوط می‌شود.

بنابراین، فقط توجه داشته باشید که یک نکته‌ی جالب توجه وجود دارد که ما را جذب می‌کند تا این موضوع را کمی بیشتر مطالعه کنیم. این هم یکی دیگر از آنهاست. صحبت از مسئله‌ی مرجعیت شد، معلوم می‌شود که این موضوع را در اوایل انجیل مرقس می‌بینیم.

حضار شگفت‌زده می‌شوند زیرا عیسی با اقتدار تعلیم می‌دهد. او به اقتدار شخص دیگری که دریافت می‌کند و به آنها منتقل می‌کند، وابسته نیست. او با اقتدار خودش صحبت می‌کند.

این برای مخاطبان او غیرمعمول است. به همین دلیل است که آنها تعجب می‌کنند. او نگفت، من از آنتیگونوس اهل سوتاه دریافت کردم، من از شمای دریافت کردم، من از هیلل دریافت کردم.

نه، او با اقتدار صحبت می‌کند و این در نحوه واکنش آنها نمایان می‌شود. یا، برای مثال جالب دیگر، در متی فصل ۱۲، یا یکی از شباهت‌ها، در پایان مرقس فصل دوم، بحثی وجود دارد. چه چیزی در روز سبت مجاز است؟ از آنجایی که ممکن است آن روایت‌ها را به خاطر داشته باشید، شاگردان در حال عبور از مزارع گندم هستند.

معلوم می‌شود که آنها ممکن است کمی غلات را بمالند و کاری انجام دهند. انجام چه کاری در روز سبت قانونی بود؟ این یک بحث است. اصطلاح قانونی مهم است.

ما قصد داریم دوباره به آن بپردازیم. هر یک از این سؤالات یا اظهارات، مثال‌ها، وقتی به برخی از چیزهایی که در ادبیات خاخامی اتفاق می‌افتد نگاه می‌کنیم، کمی بیشتر توضیح داده می‌شوند. و باز هم، من عجله دارم که بگویم، این فقط کوچکترین، کوچکترین غوطه‌وری در دریایی بسیار وسیع است.

در واقع، یک اصطلاح وجود دارد، دریای تلمود، زیرا همه چیز در آن است. اینها چیزهایی هستند که به طور خاص با اندیشه عهد جدید و غیره مرتبط هستند. یک سوال دیگر برای ما، زیرا تکلیفی که اغلب می‌دهم، برخی از شما ممکن است این کار را انجام داده باشید، این است که واقعاً اولین می‌شنا، اولین آموزه را بخوانید، که با کل آن مجموعه مطالب آغاز می‌شود.

اولین چیز با کل مجموعه شروع می‌شود. کمی بعد در مورد چگونگی سازماندهی و ساختار آن صحبت خواهیم کرد. اما تکلیف شما این بود که همان اولین جمله را بخوانید.

و این طوری پیش می‌رود. از چه زمانی باید عصرها شمع را بخوانیم؟ خب، از چه زمانی باید شمع را بخوانیم؟ . خب، شمع آیین یهودیت است. این کلمه به معنای شنیدن است.

بشما اسرائیل. بشنو، ای اسرائیل، خداوند، خدای ما، خداوند واحد است. و قرار بود آنها این را بخوانند

اولین جمله در کل این مجموعه می‌شنایی و سپس تلمودی این است که از چه زمانی می‌توانیم آن را همانطور که در عصر تلاوت می‌کنیم، بخوانیم؟ چرا عصر؟ زیرا آنها روز را از آن نقطه شروع می‌دانند، که به پیدایش، عصر صبح، روز، این، آن یا چیز دیگری برمی‌گردد. بنابراین در اینجا آنها چیزی مهمتر از زمانی که ما آن را تلاوت می‌کنیم، نمی‌گویند. بشنو، ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند یکی است.

و این بحث نسبتاً طولانی‌ای را در بر می‌گیرد. شما اسرائیل -- بشنو، ای اسرائیل زیرا اگر این مهمترین گفته‌ی اعتقادی آنهاست، و اگر باید آن را بگویند، پس در چه محدوده‌ای آن را می‌گویند و به آن نصیحت عمل می‌کنند؟ یا آیا زمانی وجود دارد که خیلی دیر شده است، شما آن را انجام ندادید؟ و این بخشی از بحث است. خب، این هم از بررسی سریع ادبیات خاخام‌ها. همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، ابتدا کمی از تاریخ.

تبعید. تبعید به بابل. با توجه به اینکه ما قبلاً ده قبیله را به شرایط مختلفی برده‌ایم، اما این، البته، تبعید بزرگ ماست.

استفاده می‌کنم چون با متون یهودی سروکار داریم. معمولاً این کار CE و BCE ضمناً، برای این سخنرانی من از را برای مخاطبانی که برایشان صحبت می‌کنم انجام نمی‌دهم، اما ما با تاریخ یهود و متون یهودی سروکار داریم. ما به دوران قبل از عصر حاضر اشاره دارد BCE، بنابراین

آنها از تبعید بازمی‌گردند، فرمان کوروش، حدود سال ۵۳۹ میلادی. در طول تبعید، ما دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی، چگونه و چه چیزی، زیرا ریشه‌های کنیسه پنهان است و نمی‌دانیم کجا، اما ایده این است که دیگر معبدی وجود ندارد که مردم را به خود جذب کند، کنیسه، اگر از آن زمان شروع نشده باشد، حداقل در آن زمان واقعاً شروع به شکوفایی کرد. به محض بازگشت آنها، آنچه که تبعید نامیده می‌شد، اکنون به عنوان دیاسپورا در نظر گرفته می‌شود، زیرا افرادی بودند که بازگشتند

ما این را می‌دانیم. حجبی، زکریا، شش‌بازار و همه کسانی که دارند کمی از بازماندگان را برمی‌گردانند. اما همانطور که از خواندن متن کتاب مقدس می‌دانید، بیشتر قوم خدا از آن سرزمین دور ماندند

آنها برنگشتند. و بنابراین، اکنون مفهومی در حال توسعه است، که همان پراکندگی یهودیان در سراسر جهان و پخش شدن آنها در سراسر جهان است. بنابراین، یهودیانی که به سرزمین کوچک استان یهودیه بازنگشته‌اند، به صورت پراکنده در آمده‌اند

این مهم است. معبد دوم واقعاً ساخته می‌شود و در سال ۵۱۶ تکمیل می‌شود. مهم است زیرا این ۷۰ سال پس از تخریب آن است.

طبق آنچه ارمیا گفته بود و دانیال نیز آن را دریافته بود، این بنا تکمیل شده است. و آن معبد، اگرچه هیروودیس کبیر قصد دارد آن را به شکلی اساسی تزئین و بزرگ کند، اما در واقع تا زمانی که رومیان آن را در سال ۷۰ میلادی یا ۷۰ میلادی نابود کنند، پابرجاست. حال، چند نکته را باید در رابطه با آنچه در یهودیت اتفاق می‌افتد و زمینه‌ساز تحولات دوره خاخامی خود در نظر داشته باشیم

پارس‌ها واقعاً تسلط دارند. آن‌ها تا زمانی که هلنیسم وارد شود، تسلط دارند. شیوه‌های تفکر هلنیستی و یونانی-رومی در واقع تهدیدی برای یهودیت سنتی هستند

قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم، اما فقط یادآوری می‌کنم که اکنون در یهودیت، یهودیت‌ها، کسانی را داریم که بیشتر به سمت پذیرش برخی از این روش‌های تفکر هلنیستی گرایش دارند. اما کسانی را هم داریم که محافظه‌کارتر هستند و هر چیزی که بین این دو قرار می‌گیرد، به یک پس‌زمینه غنی و غنی تبدیل می‌شود. روم وارد می‌شود.

روم اشغال می‌کند. قرار بود روم تا زمان اولین شورش یهودیان آنجا باشد. همانطور که یوسفوس دیده است، تمام آن قرن‌ها و تمام تحولات آنها با جزئیات کامل خلاصه شده است.

آنها به شیوه‌ای کاملاً متفاوت و بسیار مختصر در برخی از متون یهودی ما خلاصه شده‌اند که می‌توان گفت پس‌زمینه‌ای برای مطالب خاخامی ما هستند. پس، به آن توجه کنید. من به زودی به آن برمی‌گردم، از نظر اینکه آن قرن‌ها توسط یک زنجیره بسیار بسیار مهم از سنت فراتر رفته‌اند.

این چیزی است که می‌خواهیم به آن برگردیم. بنابراین، قبل از اینکه شاهد تخریب معبد توسط رومیان، اولین ویرانی رومی و اولین شورش یهودیان باشیم، اتفاقاتی در حال رخ دادن بود. این عبارتی است که از یاکوب نیوسنر، محقق بسیار مهمی که در زمینه قابل فهم کردن این ادبیات خاخامی برای خوانندگان غیریهودی که عبری زیادی نمی‌دانند، کارهای زیادی انجام داده است، گرفته شده است.

او و شاگردانش مجموعه‌ای کامل از این متون خاخامی را ترجمه کردند. اما یکی از چیزهایی که او توسعه داد این مفهوم یهودیت تورات دوگانه بود. حال، اجازه دهید کمی آن را توضیح دهم و سپس این متن را از چیزی به نام رأی بخوانم.

کمی بعد این را توضیح خواهم داد. اول از همه، یهودیت تورات دوگانه. مفهوم این بود که وقتی موسی در کوه سینا تورات را دریافت می‌کرد، نه تنها آنچه را که من و شما به عنوان عهد و تورات می‌شناسیم، دریافت کرد، و ما آن را در کتاب مقدس عبری در پنج کتاب اول موسی داریم.

این بخشی از آن بود. این اولین بخش از تورات دوگانه است. اما طبق این مفهوم که در آنچه در ادامه خواهیم خواند، بسط داده شده است، موسی تورات شفاهی را نیز دریافت کرد.

بسیار خوب، او تورات شفاهی را دریافت کرد که قرار است بعداً به صورت مکتوب درآید. اما این چیزی است که ما باید درک کنیم و امیدوارم بتوانم آن را روشن کنم. طبق یهودیت خاخامی، تورات شفاهی به همان اندازه که به دست ما رسیده، مهم و معتبر است، تورات مکتوبی که در پنج کتاب اول موسی می‌شناسیم.

خب، شما یهودیت تورات دوگانه را دارید. حالا، چطور می‌توانیم آن را بفهمیم؟ خب، شما یک ترجمه بسیار جالب از میشنا دارید، این ترجمه نویسنر از میشنا است. دوباره، من قصد دارم در مورد اینکه میشنا به عنوان یک اثر ادبی چیست، چگونه سازماندهی شده است، چگونه تقسیم شده است صحبت کنم.

av این جمع . avot اما یک بخش خاص وجود دارد، به آن رساله می‌گویند، کمی بعد به آن برمی‌گردیم، به نام . به معنی پدر است. و بنابراین این بخش، بخش پدر است av است، و اساساً

نامیده شد. و تقریباً به avot گفته‌های پدران یا پاراگراف‌هایی از پدران. اما خیلی سریع، avot پیرکی می‌گویند. این شکل اجرا می‌شود.

بگذارید برایتان بخوانمش. خودش را نشان می‌دهد، می‌توانید کتاب من را ببینید، انگار وسط این [موضوع/موضوعات/...] ظاهر می‌شود. اما افرادی که این مطالب را مطالعه می‌کنند می‌گویند، نگذارید وسط. این سلسله خاص از میشنا دهن شود.

نگذارید این موضوع درک اهمیت آن را از شما بگیرد. آووت به عنوان حلقه‌ی ارتباطی برای درک چگونگی رسیدن تورات، که در سینا به موسی نازل شد، به نقطه‌ای که همه این افراد در مورد این مطالب بحث می‌کنند، عمل خواهد کرد. بگذارید آن را برای شما بخوانم و ببینم آیا منطقی است یا خیر.

کاش کلاسی داشتم که اگر منظوم را نفهمیدم، می‌توانستم از او سوال بپرسم، اما بفرمایید. آووت اینطور شروع می‌کند. موسی تورات را در سینا دریافت کرد، درست است؟ موسی آن را به یوشع داد.

یوشع به بزرگان، بزرگان به انبیا. خوب، درست در همان جمله اول، ما کل حس وحی، تورات در سینا را داریم. ما تمایل داریم بگوییم، خوب، نوشته شده است، آن را دریافتیم.

سه بخش از کتاب مقدس، انجام شد. اما آووت ادامه می‌دهد. در بخش دوم از اولین بیانیه، پیامبران آن را به مردان مجمع کبیر تحویل دادند.

خب، حالا آنها کسانی بودند که در زمان عزرا زندگی می‌کردند. بنابراین، وقتی می‌شنوید مردان مجمع کبیر، این زمان عزرا است. ما به پایان دوره عهد عتیق نزدیک می‌شویم.

آیا این را از نظر تاریخی متوجه می‌شوید؟ درست است؟ عزرا، نحمایا، قرن پنجم، تقریباً نزدیک به پایان عهد عتیق مکتوب ما. و اینجاست که واقعاً جالب می‌شود. مردان مجمع بزرگ سه چیز گفتند.

بسیار خوب. تا الان، ما صرفاً چیزی را که به عنوان کل جزء تورات مکتوب می‌دانیم، داریم. این تنها بخش از تورات دوگانه است.

اما حالا آووت قرار است به ما بگوید که این افراد چه می‌گویند، و این حرف‌ها ساخته می‌شود، و رشد می‌کند، و به صورت تصاعدی رشد می‌کند. من کل مطلب را نمی‌خوانم، اما بیایید کمی در موردش صحبت کنیم. مردان مجمع بزرگ سه چیز گفتند.

این شفاهی بود. این تا اوایل قرن سوم میلادی شفاهی بود. آن زمانی است که تمام این مطالبی که الان برایتان می‌خوانم، مکتوب می‌شوند.

بنابراین، این به صورت شفاهی گزارش شده است. آنها گفتند، در قضاوت محتاط باشید، شاگردان را پرورش دهید. اوه، و دور تورات حصار بکشید.

و شمعون صالح، شیمون هزدیک، یکی از آخرین بازماندگان مجمع کبیر بود. و او می‌گفت، جهان بر سه چیز استوار است. تورات، خدمات معبد، اعمال محبت‌آمیز.

و آنتیگونوس اهل سوکا تورات را از شیمون هازدیک دریافت کرد. و او می‌گفت، و سپس آن چیزهایی را که گفت. و سپس شما دو نفر دارید، در واقع دو یوسه، که تورات را از آنچه قبلاً رفته است دریافت می‌کنند.

و آنها سه چیز اضافه می‌کنند. و شما توسعه مداوم دارید. هر نسل از این معلمان سه چیز می‌گوید

و به آنچه قبلاً اتفاق افتاده اضافه می‌کند. و از بعضی جهات به تفسیری بر آنچه قبلاً اتفاق افتاده تبدیل می‌شود. به یک نقطه‌ای می‌رسیم.

بنابراین، جفت جفت پیش می‌روند. شیمون هزدیک، آخرین نفر از مردان مجمع کبیر، زمان عزرا. بنابراین، در آن قرن‌های بینابین بود.

به یاد داشته باشید، گفتم که این یک طرح بسیار کوچک از منظر الهیات ادبی است. و رشد بخش دوم تورات دوگانه در آن دوره‌های زمانی. در پایان، یا در اواخر این فصل، این یک جمله جذاب است.

هیلل و شمای از آنها دریافت کردند. و هیلل می‌گوید، شاگردان هارون باشید، صلح را دوست داشته باشید در پی صلح باشید، مردم را دوست داشته باشید و آنها را به تورات نزدیک کنید. و سپس او به زبان آرامی می‌گوید، خب، این هم نکته جالبی را به ما می‌گوید.

و او ادامه می‌دهد و حرفش را می‌زند. شمایی که دارید مشارکت‌هایی می‌کنید. ضمناً، این دو نفر، هیلل و شمایی یک نسل قبل از عیسی زندگی می‌کردند.

اینها نام‌هایی هستند که بارها و بارها در بحث‌هایی که ما در مورد نحوه رفتار در زمینه‌های خاص داریم، ظاهر می‌شوند. یکی از نمونه‌های کلاسیک ما، پس‌زمینه عهد جدید است. من اینجا دارم از بحث اصلی منحرف می‌شوم، اما بحث جالبی است.

وقتی در متی ۱۹ از عیسی پرسیده می‌شود که آیا مرد می‌تواند به هر دلیلی زن را طلاق دهد؟ این بحثی است که هیلل و شمای و جانشینان آنها، خاندان هیلل و خاندان شمای، داشتند. این در میثنا ثبت شده است. و وقتی عیسی این سؤال را می‌پرسد، یا از او این سؤال پرسیده می‌شود، از او پرسیده می‌شود که در رابطه با آن بحث مداوم که این دو نفر، از یک طرف، از نوع شمای بسیار محافظه‌کار و از طرف دیگر از نوع هیلل نسبتاً لیبرال در آن برهه از زمان داشتند، در کجا قرار می‌گیرد.

دارند درباره چه چیزی بحث می‌کنند؟ تنه ۲۴ آیه ۱، که یک کلمه خیلی عجیب در آن وجود دارد، و مبنای دلیل طلاق را ارائه می‌دهد. الان وقت ندارم که به آن پردازم، اما این فقط یک وقفه کوتاه است. به هر حال، ما اینجا یک تحول مداوم با دریافت کردن، دست به دست کردن، دریافت کردن، دست به دست کردن چیزهای جذاب داریم.

و تورات شفاهی، آن بخش دوم تورات دوگانه، در حال رشد و گسترش و گسترش است. و من فقط آنچه را که قبلاً گفتم تکرار می‌کنم، در طول آن قرن‌ها، و حتی تا دو قرن میلادی یا عصر حاضر، شفاهی بوده است. اصلاً مکتوب نشده است، اما همچنان به صورت تصاعدی در حال رشد است.

خب، این مهمه. ما دو تا معلم داریم. به لحظه پیش به این اشاره کردم.

نام‌هایی که احتمالاً شناخته‌شده‌ترین هستند هیلل و شمای هستند. در عین حال، برای اینکه به بحثمان در مورد متون طومار دریای مرده برگردیم، فریسیان را داریم. یوسفوس اکنون درباره فریسیان در قرون اولیه به ما گفته است.

و فریسیان و صدوقیان و اسنیان ما، همانطور که در قرن اول وجود داشتند، خب، فریسیان به نوعی زمین حاصلخیزی تبدیل می‌شوند که جنبش خاخامی از آن ادامه می‌یابد و رشد می‌کند. صدوقیان، خب، به نوعی به پایان خود می‌رسند زیرا با معبد مرتبط هستند. معبد ویران شده است.

صدوقیان به هر حال از نوع ثروتمندان و متمولان هستند. آنها دیگر وجود ندارند. اسنی‌ها هم همینطور، چون آنها یک جامعه بسیار برگزیده و انحصاری در بیابان هستند.

این فریسیان هستند که ادامه خواهند داد. همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، این فریسیان هستند که به نوعی زمینه‌ساز چیزی خواهند بود که به جنبش خاخام‌ها تبدیل می‌شود. فقط یک نکته دیگر که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم، زیرا، البته، ما شاهد حضور سنهدرین در متن عهد جدید هستیم، زیرا عیسی در برابر سنهدرین ظاهر خواهد شد.

همانطور که مطالب خاخامی به این موضوع می‌پردازد، این نهاد حقوقی خاص، باز هم، من دقیقاً از منشأ و نقطه پیدایش تاریخی آن مطمئن نیستم، اما سنهدرین‌ها با اندازه‌های مختلف وجود دارند. سنهدرین بزرگ البته، ۷۱ نفر بودند، اما مجموعه‌ای از افراد که ۲۳ نفر بودند، در واقع می‌توانستند به پرونده‌های مجازات اعدام رسیدگی کنند. سه مورد دیگر از مواردی که مربوط به مسائل مربوط به اموال بود.

بنابراین، سنهدرین قرار است یک نهاد قانونی مهم باشد. در واقع، وقتی دوباره به کل می‌شناسیم نگاه می‌کنیم، یک بخش کامل از می‌شناسیم به نام سنهدرین به آن اختصاص داده شده است. کمی بعد به آن بازخواهم گشت.

خب، بعد از سقوط معبد به دست رومیان، تخریب معبد، باید بگویم، سقوط اورشلیم، ما چند جنبش و پیشرفت مهم در زمینه رهبری داشتیم. خب، بیایید این‌ها را به طور خلاصه بیان کنیم. اورشلیم ویران شد.

یهودیان باید اورشلیم را ترک کنند. و بنابراین، اینجا، جایی به نام یاونه، یامنیای، بسته به آنچه می‌خوانید، اما رهبری قرار است دوباره در یاونه تشکیل جلسه دهد. یاونه کنار دریا، دور از اورشلیم.

نام یوحنا بن زکای برجسته شده است زیرا او مهم است. او یک خاخام مهم بود. انواع داستان‌های جذاب احتمالاً کمی اغراق‌آمیز، در مورد چگونگی خروج او از اورشلیم، زمانی که اورشلیم توسط رومی‌ها محاصره شده بود، وجود دارد.

اما او، به همراه شاگردانش، به نوعی یهودیت را از نو گرد هم می‌آورد. این کار حدود ۲۰ سال یا بیشتر طول می‌کشد. اما در ۲۰ سال آینده، به دلیل فقدان اصطلاح بهتر، نحوه تفکر در مورد اورشلیم تغییر خواهد کرد.

چون مشکل چیست؟ آنها معبدی ندارند. چطور با یهودیت کنار می‌آید؟ چطور با این دین کنار می‌آید وقتی رابطه شما با خدا حول محور معبدی شکل گرفته که نمایانگر حضور او در کنار شماست، یک مقام کاهنی که حضور واسطه‌گر شما، قربانی‌ها و آن رابطه در آنجاست؟ یهودیت چطور ادامه پیدا می‌کند؟ یهودیت بدون آن معبد چگونه ادامه پیدا می‌کند؟ یوحنا بن زکای و شاگردانش نیروی مؤثری در بازاندیشی در مورد آینده یهودیت هستند. دو نکته را می‌خواهم در این مورد بگویم، و اینکه خیلی ساده‌انگارانه صحبت می‌کنم.

اما خدمت به معبد، یادتان هست در کتاب «سه چیز که جهان می‌ایستد» از یکی از آن بچه‌ها خواندم؟ یکی از آن مطالب، خدمت به معبد بود. حالا قرار است یهودیت بر ستون‌های عشق و مهربانی، مطالعه تورات و دعا استوار باشد. حالا قرار است چیزهایی به آن اضافه شود، اما اینها سه عنصر کلیدی برای یهودیت آینده هستند.

و این دومین نکته مرتبط با آن است. مطالعه تورات فقط این نبود که بگوییم، بیاید تورات را مطالعه کنیم. مطالعه تورات، مطالعه تورات به طور خاص در رابطه با آنچه در مورد معبد، آنچه در مورد قربانی‌ها گفته شده، و آنچه که آنها از نظر تقدس خدا و شخص در جایگاه قوم او دلالت دارند، بود.

و بنابراین، شما اینجا هستید، و من این را لحظه‌ای پیش وقتی در مورد دیدگاه ایده‌آل میشنا صحبت می‌کردم گفتم. میشنا، در میان چیزهای دیگر، نمایانگر تمام این چیزهایی است که بخشی از تورات هستند، تمام چیزهایی که بخشی از معبد هستند، به گونه‌ای که راهی برای ادامه همه اینها بدون داشتن معبد فیزیکی ارائه می‌دهد. بنابراین، این یک چیز ایده‌آل است، و این مطالعه این کار را انجام می‌دهد.

خب، کمی زیادی در موردش صحبت کردم. باید در مورد این اصطلاح دوم هم صحبت کنیم. این یک اصطلاح آرامی است، تنائیم.

باید بگوییم اینها مجموعه‌ای از پنج جفت محقق هستند که قرار است راه خود را ادامه دهند. واقعاً نمی‌خواهم اینطور بگویم. یوحنا بن زکای مدت زیادی، حدود سال ۹۰ میلادی یا ۹۰ میلادی، فعالیت می‌کند.

تا اوایل قرن سوم، تنائیم به صورت جفت معلم باقی خواهند ماند. خود این کلمه از شانا، که در زبان عبری، به معنای تکرار کردن است، گرفته شده است. تانا بخش آرامی آن است.

و بنابراین، اینها تکرارکنندگان هستند و دقیقاً تکرار می‌کنند. همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، میشنا تا اوایل قرن سوم نوشته نشده است. اما تنائیم وجود دارد.

آنها دائماً تکرار می‌کنند، تکرار می‌کنند، تکرار می‌کنند. از آنها خواسته شده بود که با دقت زیادی تکرار کنند. ضمناً، یک نکته‌ی حاشیه‌ای هم بگویم.

وقتی به آموزه‌های عیسی فکر می‌کنید، این واقعیت که آنها به خاطر سپرده شده‌اند یا به طور دقیق به خاطر سپرده شده‌اند، ادعایی واهی نیست. این فرهنگی بود که به خوبی با آموزه‌های شفاهی برخورد می‌کرد. و تنائیم نمونه خوبی از این موضوع هستند.

تکرارکنندگان. خب، به هر حال، در اواسط قرن دوم، عصر ما، دومین شورش یهودیان را تحت رهبری بار کوخبا داریم. نکته‌ی سریع در این مرحله، یک خاخام یهودی بود. نام او آکیبا بود. او به نوعی همتای او بود. آنها دو تنایم از شخصی به نام اسماعیل، اسماعیل و آکیبا بودند.

و آکیوا در واقع به نوعی رهبر شورش دوم یهودیان را برکت داد. بار کوخبا همان چیزی بود که آنها او را پسر ستاره می‌نامیدند. زیرا در اعداد فصل ۲۴، ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد، آیه ۱۷.

این به نوعی مشخصه شروع این شورش علیه روم، دومین شورش یهودیان، شد. زیرا آنها دیدند که زمان آن فرا رسیده است. آنها محاسبه کردند که زمان آن فرا رسیده است.

می‌دونی، برگردیم به تخریب معبد اول. ۷۰ سال. دوباره ساخته شد.

آنها احتمالاً فکر می‌کردند که تاریخ قرار است تکرار شود. معبد در سال ۷۰ میلادی نابود شد. خودتان حساب کنید و ۷۰ سال به آن اضافه کنید.

و اینجا در این دهه قبل از آن، قرار است کار بازسازی معبد انجام شود. و بنابراین، بار کوخبا و مردم، به همراه او، شورش علیه روم آغاز کردند. دورانی خونین و بی‌رحمانه بود.

رومی‌ها هر آنچه را که داشتند برای سرکوب این شورش به کار گرفتند. آنها آن را به طرز غم‌انگیزی سرکوب کردند. آکیوا، اسماعیل و آن دو تنائیم، معلمان اصلی، هر دو در این شورش خاص به شهادت رسیدند.

به هر حال، جالب اینجاست که آنها دوباره به حالت عادی برگشتند. اما این بار، یهودیان به مرکز یهودیت نقل مکان خواهند کرد؛ معلمان یهودی و خاخام‌های یهودی به منطقه جلیل نقل مکان خواهند کرد. چند شهر بزرگ در آنجا وجود دارد.

صفوریس یکی می‌شود. اوشا یکی دیگر. طبریه یکی دیگر.

شهرهای بزرگی که در آنها حضور یهودیان تثبیت شده است. و خیلی سریع، آموزه‌های آکیوا و اسماعیل، بله، به شهادت رسیدند. اما آنها به روشی ساده توسط شخصی به نام ربیع مایر ویرایش شدند.

حالا، او عموماً فراموش شده است. اما نفر بعدی که برجسته شده، یهودا شاهزاده، کسی است که واقعاً مهم است. بنابراین، در سال ۲۲۰ میلادی، خاخام یهودا شاهزاده قرار است چیزی را که ما می‌شناسیم می‌نامیم، گردآوری کند.

دوباره، صبر کنید. پس از این بررسی تاریخی، قصد داریم کمی از می‌شناسی را باز کنیم. یهودا، شاهزاده، آنقدر مهم است که به سادگی او را بی، خاخام، نامیده می‌شود.

و هر وقت عنوان «ربی» را بخوانید، می‌دانید که کیست. این شخص، یهودا شاهزاده، یهودا هناسی، خاخام یهودا هناسی است که چهره اصلی در گردآوری و نگارش می‌شناسی ما بوده است. جالب اینجاست که در آن زمان، او با رومی‌ها رابطه خوبی برقرار کرده بود.

بنابراین، شما شاهد برخی نوسانات در این زمینه نیز هستید. قرن سوم در امپراتوری روم، دوران وحشتناکی از نظر ژئوپلیتیکی، اقتصادی و اجتماعی بود. قرن سوم وحشتناک بود.

دهه ۲۰۰ میلادی. و در آن زمان امپراتورهای بسیار ستمگری وجود خواهند داشت. دسیوس یکی از آنهاست. و دیوکلتیان دیگری.

اما این به نوعی نقطه شروعی برای تغییر امپراتوری، امپراتوری بت‌پرست روم، خواهد بود. کنستانتین شخصیت بسیار مهمی در این امر بود. اما مسیحیت، اگر بخواهیم بگوییم، به یک دین ایدئولوژیک تبدیل می‌شود، در مقابل بت‌پرستی در امپراتوری.

حالا، در مورد هر یک از این موارد حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد. اما تنها چیزی که در این لحظه می‌خواهم بگویم این است که یهودیت در واقع تحت سلطه‌ی روم بت‌پرستی کمی بهتر از دوران مسیحیت عمل کرد. زیرا مسیحیت، تحت امپراتوری ایدئولوژیک مسیحی، هر از گاهی تمایل به آزار و اذیت یهودیان داشت.

این تاریخ است. بیایید نگاهی سریع به آن بیندازیم. و دوباره، اینجا ساده شده است.

اما وقتی به ادبیات خاخامی خود نگاه می‌کنیم، باید در مورد چند دسته صحبت کنیم. اول از همه، میدراش وجود دارد. اصطلاحی که به طور گسترده استفاده می‌شود از فعل عبری «داراش» گرفته شده است که به معنای جستجو، تحقیق، کاوش، بررسی و غیره است.

و بنابراین، در گسترده‌ترین معنای خود، میدراش به برداشت متون کتاب مقدس و بررسی معنای آنها اشاره دارد. حال، بسته به قرنی که در مورد آن صحبت می‌کنیم، سبک‌ها و رویکردهای مختلفی از نظر نحوه انجام این کار وجود دارد. اما به طور خلاصه، میدراش همین است.

کاوش در متن کتاب مقدس. هلاکا چیز دیگری است. خیلی وقت پیش، وقتی در مورد جویندگان چیزهای روان صحبت می‌کردیم، در مورد مطالب قمران، به این کلمه هلاک اشاره کردیم که به معنای رفتن، تو وا، به معنای رفتار کردن است.

این یک فعل عبری است. و بنابراین، اسم، هلاخا، کاملاً به نحوه رفتار فرد مربوط می‌شود. در تمام زمینه‌های زندگی.

براخت، اولین میثنا، ما، برگردیم، در تمام این مجموعه متن، اولین میثنا به زمانی می‌پردازد که کسی اصول اعتقادی یهودیت را از بر می‌خواند. شما، قهرمان اسرائیل، خداوند خدای ما، یکی است. بنابراین هلاخا قرار است به این وظایف مذهبی بپردازد و آنها بر هر حوزه زندگی تأثیر می‌گذارند. و این نکته مهم است.

این قانون نیست. ما نمی‌خواهیم به این سادگی به آن فکر کنیم. این به تعهدات و نحوه تفکر ما در مورد آنها و تغییر شکل زندگی‌مان مربوط می‌شود.

بنابراین، هنگام بررسی هلاخا و ماهیت میثنا، این نکته را در نظر داشته باشید. جالب اینجاست که وقتی وارد خود میثنا می‌شویم، و کمی بعد به آن می‌رسیم، در درجه اول هلاخا خواهد بود. اما هلاخا به عنوان نحوه تفکر شما در مورد نحوه رفتار تان تلقی می‌شود، به طوری که عبارات بسیار کمی از میثنا وجود دارد که واقعاً به آن استناد می‌کنند، و این دلیل کتاب مقدس برای انجام این کار است.

دلیل کتاب مقدس برای انجام این کار این است. آنها به آن سمت نمی‌روند، عمدتاً در میثنا. اما هنوز به ژانر برمی‌گردیم.

. ما یک دسته بندی دیگر هم داریم. اینها دسته بندی های بسیار گسترده ای هستند - آگادا

.نگاد «فعل ماست. و به معنی گفتن، قصه گفتن است. شما داستان‌های خوبی تعریف می‌کنید»

، برای آن دسته از شما که ممکن است در حال گوش دادن به این مطلب در متن عید فصیح باشید، یهودیان، همانطور که عید فصیح را می‌خوانند، قرار است آگادای عید فصیح را که گاهی اوقات هاگادا نامیده می‌شود، بخوانند. اما به هر حال، این روایتی خواهد بود که مربوط به ترک مصر، آگادای عید فصیح است. اما آگادا به طور کلی، قرار است روایت‌های کتاب مقدس را بگیرد و آنها را بازگو کند، و گاهی اوقات آنها را با انواع تخیلات شگفت‌انگیز بازگو کند.

با این اوصاف، این سه اصطلاح بسیار بسیار کلی هستند. به محض اینکه شروع به خواندن این مجموعه متون کنید، خواهیم دید که آنها در کنار هم قرار می‌گیرند. بنابراین، شما میدراش هلاخایی را خواهید داشت

، به عبارت دیگر، میدراش به معنای بررسی متن کتاب مقدس و بررسی آن متون کتاب مقدس، مثلاً ده فرمان و گفتن این است که، بسیار خوب، چگونه قرار است این دستورالعمل‌ها را برای نحوه رفتار خود بفهمیم؟ ، میدراش هلاخایی این موضوع را بررسی می‌کند. میدراش آگادایی ، خب، دوباره به سفر خروج نگاه کنیم ، میدراش آگادایی می‌گوید، آه، این چیزی است که ما وقتی مردم واقعاً به سینا رسیدند، داریم. شما موسی را از بالا تا پایین دارید، و تمام چیزهایی را که در خروج ۱۹، یا ۱۸، یا ۱۷ گفته شده است، دارید.

آن روایت‌ها مبنایی برای میدراش آگادیک می‌شوند. بنابراین، ترکیب‌ها، و من فقط دو رویکرد بسیار بسیار ساده ارائه می‌دهم. بسیار خب، ما تاریخ را بررسی کرده‌ایم.

، ما در مورد دسته بندی های ژانرهای اصلی صحبت کردیم. حالا بیایید در مورد متون صحبت کنیم. باز هم این یک مرور کلی بسیار ساده است.

، من چندین بار از اصطلاح میشنا استفاده کرده‌ام. در زیر میشنا، باید شانا را بشنوید. همانطور که قبلاً گفتم، معادل شانا، تّا در زبان آرامی است.

بنابراین، در میشنا، ما آموزه‌هایی را می‌بینیم، درست است؟ و در واقع، گاهی اوقات وقتی به این آموزه‌ها در اسنادی اشاره می‌شود که عمدتاً به زبان آرامی هستند، نه به زبان عبری، چیزها ماتنیتا نامیده می‌شوند. به را می‌شنوید TSH جای اینکه میشنا، این، آن یا چیز دیگری نامیده شود، ماتنیتا است. و شما آن ترکیب

برای هدف ما، می‌دانید چیست؟ بیایید ببینیم آیا می‌توانیم این را کمی باز کنیم. میشنا مجموعه‌ای از آموزه‌های هلاخایی خواهد بود. و آموزه‌های هلاخایی آنها، همانطور که برای شما یادداشت می‌کنم، با جدا کردن هر بند عبارت از این، یهودا، یهودای ما، شاهزاده، شخصیت اصلی ما، او کاری را که پیش از او انجام شده است، انجام داده است.

او تمام این آموزه‌هایی را که بخشی از سنت شفاهی بوده‌اند و توسط تنائیم منتقل شده‌اند، گرفته و توسط شخصی به نام مایر گردآوری شده‌اند. و او قرار است آنها را گرد هم آورد. و روشی که او آنها را گرد هم می‌آورد، در واقع نشان دهنده نوع فرهنگی است که از طریق این [مطلب/موضوع] /... منکسر می‌شود.

چون ما، توجه کنید، شش چیز مختلف داریم. به آنها ترتیب می‌گویند، درست است؟ خب، این شش ترتیب ماست. یک، دو، سه، چهار، پنج، شش.

خب، در مورد بذرها جای تعجب نیست. ما در مورد یک جامعه مبتنی بر کشاورزی صحبت می‌کنیم. و بنابراین، بسیاری از چیزها به نحوه زندگی شما در یک جامعه مبتنی بر کشاورزی مربوط می‌شود.

، با این اوصاف، اولین چیز «باراخوت» است که به معنای برکت است. شما، به عنوان یک یهودی معتقد چطور می‌توانید بدون پرداختن به برکت‌ها، حتی به کشاورزی که تمام معیشت شما از آن تأمین می‌شود فکر کنید؟ و البته، بدون پرداختن به شما. اما بعد از آن، به مورد دوم، یعنی اعیاد، توجه کنید.

اعیاد، که به آنها زمان‌های مقرر نیز گفته می‌شود. عنوان آن «مُعدیم» است، زمان‌های مقرر. و ما نه تنها بحث‌های مربوط به سبت را داریم، بلکه همه اعیاد بزرگ و کوچک را داریم.

پس‌اخیم توضیح داد که ما عید فصیح را داریم. ما یوما را داریم. حتماً آن ماجرای روز کفاره را به یاد دارید که در آن تمام اسلایدهای ارائه‌مان را با تصویری از نسخه خطی آغاز کردیم.

، بنابراین، مهم نیست چه جشنی باشد، در هر دوره، رساله‌ای به آن اختصاص داده می‌شود. سپس، دوباره می‌توان از نظر ماهیت این جوامع به درک درستی رسید. زیرا یک دوره کامل وجود دارد، نه فقط رساله، بلکه یک دوره کامل به زنان اختصاص داده شده است.

مواردی مانند قراردادهای ازدواج، نامزدی و غیره در آن وجود دارد. مورد چهارمی هم داریم که غرامت نام دارد. و این به انواع مسائل حقوقی می‌پردازد.

در میان آن ترتیب خسارات، ما رساله‌ای با عنوان سنهدرین داریم. قبلاً آن را دیده‌ایم. و من فقط می‌خواهم کمی از رساله سنهدرین را برای شما بخوانم.

فصل ۱۰، آیه ۱. این یکی از مواردی است که معمولاً به آن اختصاص می‌دهم چون واقعاً جالب است. با دقت گوش دهید. همه بنی‌اسرائیل در جهان آینده سهمی دارند.

اما اینها کسانی هستند که از جهان آخرت نصیبی ندارند. به جهان آخرت ما توجه کنید. اینها کسانی هستند که از جهان آخرت نصیبی ندارند.

اولاً، کسی که می‌گوید رستاخیز مردگان آموزه‌ای است که از تورات گرفته نشده است. اوه، جالب نیست؟ این افراد می‌گویند ایده رستاخیز می‌تواند از تورات گرفته شده باشد. خب، این می‌تواند ما را به نکته بسیار جالبی برساند.

اما دسته دوم کسانی هستند که می‌گویند از جهان آخرت نصیبی ندارند. آنها کسانی هستند که می‌گویند تورات از آسمان نیامده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد، می‌دانید، نوعی انکار هر چیز ماوراءالطبیعه است.

و این سومی است، یک اپیکوری. اپیکوروس در زبان عبری به این شکل گفته می‌شود، که در واقع دزدی یک کلمه یونانی است. اینها کسانی هستند که از جهان آخرت نصیبی ندارند.

و بعد چند تا افزونه هم هست، اونایی که کتاب‌های سریالی می‌خوانند، اونایی که اسم الهی رو تلفظ می‌کنند، و بعد بعضی از پادشاهان بدجنس و غیره و غیره. اما چیزی که الان می‌خوام بگم اینه که. به لحظه دیگه، قراره در مورد تفسیر میشنا صحبت کنیم.

کمی بعد به آن می‌پردازم. تفسیر این میشنا حدود ۳۰ صفحه طول می‌کشد، به طور خاص در مورد موضوع رستاخیز. آنها زمان زیادی را صرف صحبت در مورد رستاخیز می‌کنند.

حالا، آنها انواع چیزهای دیگر را هم مطرح می‌کنند، اما این موضوع مهمی است. خب، به هر حال، این سنهدرین میشنای ماست. توجه کنید که ما چیزهای مقدس داریم.

این رساله‌ای است که به شکلی آرمان‌گرایانه به معبد می‌پردازد. معبد دیگر پابرجا نیست، اما مطمئناً این مانع از صحبت در مورد آن، یادآوری گذشته‌اش و غیره نمی‌شود. و در نهایت، به پاکی‌ها می‌پردازیم.

خب، این همه مربوط به این است که چگونه مطابق با این واقعیت زندگی می‌کنید که تمام زندگی در حضور خداست. همه چیز، پاکی. بنابراین اینها شش دستور میشنا هستند.

باز هم، فقط برای اینکه به خودمان یادآوری کنیم که آنها چه هستند. بذرها، جشنواره‌ها، زنان، چیزهایی که به طور کلی به مسائل حقوقی مربوط می‌شوند، چیزهایی که به حرمسرا مربوط می‌شوند. ضمناً، این یکی هم همینطور است، زیرا آن جشنواره‌ها در حرمسرا جشن گرفته می‌شوند.

و بعد پاکی. همین؟ نه. حالا ما، اوه، دو تا از آنها را داریم، اشکالی ندارد.

توسفتا را داریم. این کلمه از کلمه‌ای به معنای اضافه کردن می‌آید. و می‌دانید چیست؟ وقتی یهودا، شاهزاده همه این موارد را در میشنا گردآوری کرد، خب، هنوز چیزهای زیادی وجود داشت که به این مجموعه راه پیدا نکرده بودند.

اما همچنان ارزشمند و مهم بود، بنابراین این اضافات مدتی پس از آن گردآوری شدند. در مورد تاریخ خود. توسفتا بحث‌هایی وجود دارد.

اما خیلی شبیه میشنا به نظر می‌رسد. در واقع، در بعضی موارد، همپوشانی زیادی با میشنا دارد. اما از نظر افزودن به درک ما از نحوه تفکر آنها در مورد این چیزها، یک معدن طلاست.

فکر می‌کنم شاید منصفانه باشد که بگوییم، چیزی که برای ما بیشترین اهمیت را دارد، این است که آیا اینجا تلمود وجود دارد؟ تلمود مفرد است. دو تا از آنها وجود دارد.

بنابراین، ما تلمود را برای جمع داریم. یکی در خود اسرائیل گردآوری شده است، تلمود سرزمین اسرائیل، که گاهی اوقات تلمود اورشلیم نامیده می‌شود. این یک اسم نادرست است.

تلمود سرزمین اسرائیل، حدود ۴۰۰. و سپس بعداً، حدود ۱۵۰ سال بعد، اما حتی فراتر از آن، تلمود بابلی یا باولی. تلمود، به ویژه تلمود دوم از آن دو، چیزی است که وقتی از این عبارت استفاده می‌کنم، یعنی دریای تلمود، می‌خواهیم به آن اشاره کنیم.

همه چیز در این است. منظم نیست. من دایره المعارف را داخل گیومه گذاشته‌ام، چون آنطور که ما فکر می‌کنیم دایره المعارف را بر اساس حروف الفبا یا هر چیز دیگری مرتب می‌کنیم، مرتب نیست.

همه چیز آنجاست. و نحوه‌ی کنار هم قرار گرفتن آن، به صورت ارتباط خواهد بود. ارتباط بین، خب، این موضوع و شاید خاخام فلانی این موضوع را گفته و سپس به سراغ چیز دیگری رفته است.

و در مورد رستاخیز که لحظه‌ای پیش به آن اشاره کردم، می‌دانید، این طور شروع می‌شود که آن دسته از افرادی که منکر آموزه رستاخیز در تورات هستند، جایی در جهان آینده ندارند. اما در جریان پرداختن به این موضوع اوه، خاخام‌ها همه جا پرسه می‌زنند. یک چیز دیگر هم می‌خواهیم بگوییم، و آن این است که به بحث اصلی مان برگردیم.

زیرا وقتی قبلاً میدراش را تعریف کردم، بیشتر به عنوان یک ژانر ادبی در نظر گرفته می‌شد. اما اکنون ما در واقع متونی را گردآوری کرده‌ایم که متون میدراش هستند. آنها آثار تفسیری هستند.

قدیمی‌ترین آنها مربوط به خروج، لاویان، اعداد و تثنیه است. آن یکی که به پیدایش می‌پردازد کمی بعدتر است. همه آنها منابع بسیار مهمی هستند.

یه لحظه دیگه، می‌خوام چند تا مثال از میدراش مربوط به خروج براتون بزنم. خب، قبلش می‌خوام ببینم این متن چه شکلیه. می‌دونم که احتمالاً یه کم کوچیکه.

، به شما می‌گویم که همانطور که به آن صفحه از متن نگاه می‌کنید، من عکس را از صفحه بابل، متن بابلی گرفته‌ام. و در واقع، ببینید آیا می‌توانم این را منطقی جلوه دهم. همینجا

، و من قصد دارم کمی تیر و از این جور چیزها داشته باشم. اما این اولین کلمه میشنا است. اما حالا، از میشنا، آنطور که در تلمود گنجانده شده است.

بنابراین تلمود قرار است تفسیری بر میشنا باشد و هر چیز دیگری را نیز در بر بگیرد. اگر می‌خواهید در مورد اندازه آن فکر کنید، هرچند که خیلی کوچک است، به این صفحه خاص فکر کنید که، اوه، بگذارید فقط ببینم. حدس می‌زنم شاید 18 اینچ ارتفاع و شاید، اوه، یک فوت عرض داشته باشد.

خب، ما اینجا یک صفحه با حجم خیلی زیاد داریم. از چه چیزی تشکیل شده؟ خب، اول از همه، اولین ما وجود دارد. در آن مستطیل قرمز، این سوال را داریم که از چه زمانی باید بِشَمِع (Mishnah) میشنا قهرمان اسرائیل، را در شب تلاوت کرد؟ و به عنوان بخشی از میشنا، قرار است چند خاخام این، (Shema) پیشنهاد و آن پیشنهاد و غیره را مطرح کنند.

این اولین میشنای ماست. حالا، بخش بعدی گمارا است. من هیچ علامتی دور آن نگذاشتم چون از اینجا هم یواشکی رد می‌شود و این کار کمی سخت بود.

اما گمارا به معنای کامل کردن است، گمار. بنابراین، اینجا میشنا است، اما اکنون این تفسیر آن خواهد بود، اینجا جایی است که تمام این دو یا سه قرن بعدی خاخام‌ها قرار است آنچه را که در میشنا گفته شده است، بسط دهند.

آنها قرار است آنچه را که تنائیم در موردش صحبت کردند، بسط دهند. قرار است به آن چیزهایی اضافه کنند. قرار است چیزهایی از میدراش به آن اضافه کنند.

قراره چیزهایی از توسفتا اضافه کنن. قراره کلی چیزای دیگه هم اضافه کنن. این جذاب نیست؟ و راستی، ماجرا اینجا تموم نمیشه.

این در صفحه بعد ادامه دارد. اما در این بین، ما چیزهای دیگری هم داریم، اینطور نیست؟ یک مفسر بسیار مهم، احتمالاً مهمترین مفسر در یهودیت قرون وسطی، قرن یازدهم، وجود دارد. راشی یک مخفف است

، این ربی شیمعون بن اسحاق راشی است، باشه، راشی. و ما تفسیرش را داریم. و این همه چیز در این سمت همینجاست.

بنابراین او هر کلمه یا عبارت را هم در میشنا و هم در گمارا برمی‌دارد و تفسیر خودش را اضافه می‌کند. و سپس در طرف دیگر صفحه، این چاپ کلاسیک ما از تلمود است، یک صفحه از تلمود. شما دو قرن را دارید، برخی از آنها نوادگان واقعی راشی یا باید بگویم شاگردان راشی هستند که در آنجا مطالبی اضافه می‌کنند.

توسفتا، توسفتا رو یادت باشه، این هم اضافه‌ها، توسفتا. کل این ستون همینجاست، قرن‌های دوازدهم و سیزدهم. و بعد، فقط برای اضافه کردن به قرن شانزدهم، خیلی دورتر، اضافه‌ها بیشتری هم به این مطالب اضافه شده.

آیا اینجا شاهد یک سنت رو به رشد پویا هستید؟ شما فقط به پایان دادن به بحث ختم نمی‌شوید. نه، این سنت همچنان در حال رشد و رشد است. و اگرچه من به آن اشاره نکردم، اما یادداشت‌هایی در اینجا وجود دارد که به ایجاد برخی ارتباطات نیز کمک می‌کند.

گاهی اوقات، متون کتاب مقدس. این یک صفحه از تلمود است. به این صورت فکر کنید که احتمالاً، خب، بسته به اندازه رساله، تعداد زیادی صفحه، ۹۰، ۱۰۰ صفحه، بسته به جایی که هستید.

خب، بیایید اینجا به چند مثال نگاه کنیم. وقتی در مورد پایان فصل دوم مرقس و مشابه آن در متی ۱۲ صحبت کردیم، قوانین سبت، از کجا آمده‌اند؟ چون، می‌دانید، وقتی متن عهد عتیق را آنجا می‌خوانید، خب موضوع جدی است چون اگر سبت را بشکنید، این نشانه عهد سینا است. مجازات اعدام دارید، اما در مورد اینکه چه چیزی کار محسوب می‌شود، توضیح بسیار کمی وجود دارد.

فریسیان خیلی نگران بودند. به یاد داشته باشید، آنها حزب محبوب بودند. مردم، می‌دانید، آنها نیازهای مردم را برآورده می‌کردند.

و بنابراین، آنها نگران مردم خود هستند و نمی‌خواهند که آنها روز سبت را بشکنند. بنابراین، با انگیزه‌ای واقعاً خوب، آنها مجموعه‌ای از کارها را انجام دادند که کار را تشکیل می‌داد. اکنون، خودشان تشخیص می‌دهند که از نظر تورات، کاستی‌های زیادی وجود دارد.

بنابراین، قوانین سبت این‌ها هستند. اگرچه مانند کوه‌هایی هستند که به ریسمانی یا موی آویزانند، زیرا برای بسیاری از قوانین، کتاب مقدس کمی دارند. بنابراین، آن‌ها تصدیق می‌کنند که این درست است، اما همچنین تصدیق می‌کنند که حفظ سبت به اندازه کافی مهم است که باید این‌ها را مطرح کنند.

می‌توانیم بیشتر در مورد اینکه چرا این یک می‌شنا هاگیگا است صحبت کنیم، اما این کار را نمی‌کنیم. خب، من قبلاً این را گفته‌ام. کتاب مقدس در مورد ماهیت دقیق کار به طور خاص توضیح نداده است.

خب، ببینید چی داریم ۳۹ دسته کار. به عبارت دیگر، کارهایی که انجام دادند ممنوع بود.

من همه اینها را کامل نمی‌خوانم، اما حتی وقتی به آنها نگاه می‌کنید، به نوع فرهنگی که این موارد منعکس می‌کنند توجه کنید. همه چیز به کشاورزی مربوط می‌شود، چه مزارع باشد و چه با محصول حیوانات و گله‌ها و فراتر از آن، پشم و بافندگی و غیره، ذبح، نمک سود کردن گوشت، عمل آوری پوست، خراشیدن، بریدن پوست. اما بقیه زندگی نیز همینطور.

نوشتن، پاک کردن دو حرف، تخریب یک ساختمان، مقابله با آتش، ضربه زدن با چکش یا بردن یک شیء از یک ملک خصوصی به ملک عمومی یا حمل آن در ملک عمومی. بنابراین، آنها سعی می‌کنند بسیار مراقب باشند تا از مشارکت مردم در کاری که نقض جدی آن فرمان مربوط به روز سبت باشد، جلوگیری کنند. حالا، من می‌گویم که گاهی اوقات ما به آن نگاه می‌کنیم و کمی لبخند می‌زنیم، اما باید برگردیم و متوجه شویم، الف، این یکی از ۱۰ کلمه، ۱۰ فرمان است.

آنها این موارد را جدی گرفتند. و ب، اگر این فریسیان و معلمان خاخام واقعاً درک می‌کردند، می‌دانستند که شکستن سبت مجازات مرگ را به دنبال دارد، می‌توانید ببینید که چرا این سختگیری‌ها را برای مردم خود ایجاد می‌کردند. هدف از این کار محافظت بود.

خب، فقط برای حدود ده دقیقه‌ی آینده، می‌خواهیم به چند نمونه از میدراش‌های هلاخاپی و آگوتیک نگاهی بیندازیم. یکی از دلایلی که می‌خواهم این کار را انجام دهم این است که در طول، نمی‌دانم، بیست، سی سال گذشته، در تحقیقات عهد جدید تمایلی وجود داشته که بگوییم، خب، در عهد جدید میدراش وجود دارد. مطمئن نیستم.

من فکر می‌کنم کاری که نویسندگان انجیل و به ویژه متی انجام می‌دهند، کاری منحصر به فرد در رویکرد انجیل است. درست مانند پسر، با بازگشت به متون قمران، پسر روشی منحصر به فرد برای برخورد با متن کتاب مقدس برای آن جامعه بود. انجیل‌ها و کاری که آنها با کتاب مقدس عبری انجام می‌دهند، روشی منحصر به فرد برای برخورد با تحقق پیشگویی مسیحایی در روایت‌های انجیل است.

بنابراین، این یکی از دلایلی است که می‌خواهیم می‌شنا را بررسی کنیم و چندین مثال را در نظر بگیریم. قبل از اینکه به برخی از این ویژگی‌ها بپردازم، به سادگی این را می‌گویم: حتی در میان محققان یهودی، به ویژه ۲۰، ۳۰ سال پیش، توافق زیادی وجود نداشت. خب، تا حدودی وجود داشت، اما توافق کاملی در مورد آنچه که ۴۰ در واقع میدراش را تشکیل می‌داد، وجود نداشت، زیرا می‌دانید، انواع مختلفی از میدراش وجود دارد.

بسته به اینکه مردم با چه چیزی سر و کار داشته‌اند و متن در چه زمانی نوشته شده است، انواع مختلفی از میدراش وجود دارد. با این اوصاف، بیایید حداقل برخی از ویژگی‌های آن را اینجا بیان کنیم. وقتی مردم دانشجویان، محققان مطالعه و تحقیق خود را انجام می‌دادند، به یاد داشته باشید که میدراش به چه معناست.

به معنای تحقیق و جستجو است. آنها بر روی چیزهایی تمرکز کردند که در مورد متن کتاب مقدس غیرمعمول بود. اینها چیزهایی بودند که توجه آنها را جلب می‌کردند.

بنابراین چیزهای غیرمعمول واژگانی و چیزهای غیرمعمول دستور زبان. امیدوارم به چند نمونه از آن برگردیم، علاوه بر این، وقتی افرادی که میدراش انجام می‌دادند، روی این مطالعات متن کتاب مقدس کار می‌کردند، کارهای زیادی انجام می‌دادند که به آن بینامتنیت می‌گویند.

شما این متن را با این متن مقایسه می‌کنید. شما بر اساس تورات که کل فرآیند فکری شما را شکل می‌دهد، حرکت می‌کنید. بنابراین، قیاس‌هایی بین چیزهای مختلف در تورات وجود دارد.

تداعی‌ها، مقایسه‌ها، تضادها. و این در چارچوب آن جهان‌بینی تورات محور عمل می‌کند. ما باید این را در نظر داشته باشیم.

این یک جهان‌بینی تورات‌مانند است. بنابراین آیات، کلمات و ایده‌های مرتبط موازی. برخی از آنها ممکن است به نظر ما ترکیبات بسیار عجیبی باشند، اما با این وجود، آنها دانش آموزان دقیقی هستند.

نکته دیگری که بخشی از کل این فرآیند است، علاوه بر دو موردی که توضیح دادم، این است که به ویژه در مورد میدراش هلاخاپی ما، میدراش ما که با دستورالعمل‌هایی در مورد نحوه رفتار به شیوه‌ای خوشایند سروکار دارد. آنها از فرمول‌های بلاغی استاندارد استفاده می‌کنند. شما این را شنیده‌اید، اما به شما می‌گویم، آیا این آشنا به نظر نمی‌رسد؟ عیسی از آن استفاده می‌کند.

این یک فرمول بلاغی است. شما آن را شنیده‌اید، اما من به شما می‌گویم. خب، جالب اینجاست که چند مثال خواهیم دید که از آن استفاده نمی‌کنند، اما از الگوهای بلاغی واضحی برای بیان نکات استفاده می‌کنند.

و بنابراین، ما شاهد اتفاقی در این زمینه هستیم. من قبلاً اشاره کردم که تورات کل فرآیند آنها را شکل می‌دهد. آنها تورات را کاملاً یکپارچه می‌بینند.

همه اینها به هم مربوط می‌شوند. ترتیب زمانی لزوماً خیلی مهم نیست. مثلاً، چیزهایی وجود دارند که ما به آنها نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، چی؟ این خوانش نابهنگام است.

اما ببینید، ما این واقعیت را از نظر دور داشته‌ایم که آنها تمام آنچه در تورات است را به عنوان رابط، به صورت بینامتنی ترکیب شده می‌بینند، زیرا همه اینها کلام خداست. و بنابراین، از آنچه ما ممکن است به عنوان مرزهای زمانی در نظر بگیریم، فراتر خواهد رفت. بنابراین من این مورد آخر را قبلاً گفته‌ام، اما بیایید آن را تا انتها بخوانیم.

تورات یک نماد اساسی است و نه فقط یک نماد، بلکه شکل‌دهنده همه چیز است و کلید کل سیستم انجام میدراش است. کل سیستم. بنابراین، صرف نظر از شرایط غم‌انگیز فعلی، حدس بزنید چه؟ تورات به چگونگی ابدی بودن امور کمک می‌کند.

وقتی ما، به عنوان دانشجویان مطالب خاخی، یعنی خود خاخام‌ها، بفهمیم که تورات چگونه پیامی را منتقل می‌کند، می‌توانیم دیدگاه آنها را نسبت به روی دیگر سکه، یعنی جهان آینده، درک کنیم. جهانی که همیشه هست، در واقع، برای آنها واقعیت ایده‌آل است. بنابراین، این کلید کل سیستم است.

این مروری بر چیزهایی بود که در فرآیند میدراش دخیل هستند. فقط چند تصویر از یکی از متون میدراش مورد علاقه من، عمدتاً به این دلیل که خواندن آن آسان‌تر است. این متنی است که به خروج می‌پردازد.

نه همه‌اش. بخش‌هایی از آن. و من سعی می‌کنم توضیح دهم که چرا این ممکن است درست باشد.

به این می‌گن میخیلتا. وارد معنی این کلمه نمی‌شم. این به بحث جداست.

اما او خاخام اسماعیل را خواهد شناخت. ما قبلاً در مورد او صحبت کرده‌ایم. او و آکیبا، دو مردی که در قرن دوم میلادی زندگی می‌کردند.

بنابراین، مخفف میخیلتا از خاخام اسماعیل، ام آر آی خواهد بود. اینجا به یک روش پزشکی فکر نکنید. بسیار خب.

اما این روشی است که می‌توان در مورد تفسیر اولیه‌ی سفر خروج صحبت کرد. احتمالاً یکی از اولین میدراش‌های ما، میدراشیم‌هایی درباره‌ی کتاب‌های تورات. این تفسیر حاوی نکات بسیار جالبی است، اما من سعی می‌کنم چند مورد از آنها را بیان کنم.

این متن از فصل اول شروع نمی‌شود و تا فصل ۴۰ ادامه پیدا نمی‌کند. از فصل ۱۲ شروع می‌شود. جالب اینجاست که این میدراش خاص هیچ ارتباطی با فصل سوم کتاب خروج ندارد، جایی که خدا در سینا بر موسی ظاهر می‌شود و او را در بوته سوزان فرا می‌خواند و غیره.

این هیچ ربطی به بلاهایی که علیه مصر نازل شد ندارد. نه، از فصل ۱۲ شروع می‌شود. و فصل ۱۲ کاملاً درباره عید فصح است.

همه چیز در مورد عید فصح است، اینکه چگونه بره را می‌برید، چگونه چهار روز فرصت دارید، چگونه باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. نکات بسیار مهمی در مورد این بره عید فصح و آنچه خدا به مردم می‌گوید انجام دهند، وجود دارد. و این میدراش از همین جا شروع می‌شود.

چون برای آنها، فقط به یاد داشته باشید، اگر به یهودیت فکر می‌کنیم، ابتدا به دین بنی‌اسرائیل فکر کنید، همانطور که در کتاب‌های تاریخی می‌بینیم، و سپس به یهودیت فکر کنید، روایت ملی آنها چیست؟ روایت ملی آنها رستگاری است، و قرار است حول این جشن فصح شکل بگیرد. این واقعاً محور اصلی است. و بنابراین میدراش ما با آن شروع می‌شود.

و من می‌خواهم کمی حاشیه هم بگویم. تعداد بسیار کمی از این متون میدراش مستقیماً به مسیحیت می‌پردازند. آنها اصلاً این کار را نمی‌کنند.

شما مسیحیانی را دارید که یهودیان را به باد انتقاد می‌گیرند. جاستین شهید و چند نفر دیگر از این قبیل را دارید. اما متون خاخامی هرگز مستقیماً به مسیحیت نمی‌پردازند.

این ممکن است به این دلیل باشد که آنها اکنون، به ویژه پس از قرن چهارم، مذهبی هستند که مقامات با دید مثبتی به آن نگاه نمی‌کنند. اما آنها به طور غیرمستقیم به مسائل می‌پردازند. و از بسیاری جهات، کاری که این متن انجام می‌دهد این است که از بره عید فصح تا سایر جنبه‌های بسیار مهم آن فرآیند رستگاری، درست تا تورات در سینا، ادامه می‌یابد.

و سپس با مطالبی در مورد سبت از باب ۳۱ به پایان می‌رسد و در میان مطالبی در مورد خیمه گاه، از قلم می‌افتد. ضمناً، ماجرای گوساله طلایی را از قلم می‌اندازد. هیچ حرفی در مورد خروج ۳۲ تا ۳۴ نمی‌زند.

چرا؟ حدس می‌زنم. اما فکر می‌کنم جواب می‌دهد. آنجا یکی از جاهای کلیدی بود که مسیحیان واقعاً یهودیان را کتک می‌زدند.

شما تسلیم این گوساله طلایی شدید. شما بت‌پرست بودید. و این چیزی بود که پدران کلیسا، پدران اولیه کلیسا، واقعاً نسبت به آن بسیار بی‌رحم بودند.

یهودیان به آن کاری ندارند. ببخشید. متن خاخام‌ها در مورد خروج به آن کاری ندارد.

به هر حال، به نظر من بخشی از دستور کار پشت ساختار این متن، انتخاب اینکه به چه چیزی می‌پردازند و چه چیزی نمی‌پردازند، ممکن است به طور خاص این باشد که برخی از نمادهایی را که کلیسا ادعا می‌کرد، مانند بره عید فصح، از آن خود کند و آنها را از آن خود سازد. این متن آنها را برای یهودیت پس می‌گیرد. فقط یک مثال کوچک دیگر.

وقتی هارون و حور را بالای کوه‌ها می‌بینید، ببخشید، وقتی هارون و حور را می‌بینید که در حین نبرد، بازوهای موسی را بالا گرفته‌اند، تفسیر تمثیلی کلیسا از این موضوع این بود که، می‌دانید، شما این را دارید، عیسی است او روی صلیب است و از این قبیل. این متن هرگز چیزی در مورد این نمی‌گوید، اما می‌توانید ببینید که آنها این را برای خودشان نیز ادعا می‌کنند. خب، بسیار خب.

علاوه بر این، این متن بر عدالت تأکید دارد. جای تعجب نیست. قرار است به تورات، آنطور که در سینا بیان شده است، پردازد.

بنابراین، شما نه تنها با ده فرمان سروکار دارید، بلکه فصل‌های ۲۱ تا ۲۳ نیز بخشی از تمرکز این متن خواهند بود. و این کاملاً به نحوه عملکرد اجزای قضایی مربوط می‌شود. حال، اگر به آن نگاه کرده باشید، امیدوارم امکان گردآوری یک میدراش گوتیک، نجات، بیرون آوردن سینا، به سینا، با میدراش هلاخایی، نحوه برخورد با بره فصیح، نحوه برخورد با تورات را دیده باشید.

و بنابراین، میخیتف رابی یشمائیل جای واقعاً فوق‌العاده‌ای برای غوطه‌ور شدن و چشیدن برخی از این نوع میدراش‌ها است. فقط یک خلاصه سریع دیگر در مورد میدراش هلاخایی، فقط برای تکرار چیزهایی که گفتم، قرار است تلاشی برای یادگیری این دستورالعمل‌ها انجام شود. اما دستورالعمل‌ها در اینجا چالش‌برانگیز هستند.

یکی از مثال‌هایی که فعلاً می‌خواهم به آن اشاره کنم، آن چیز نسبتاً تأمل‌برانگیز است که چیزی شبیه به این را نشان می‌دهد. چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست، پا در برابر پا، زخم در برابر زخم، کبودی در برابر کبودی، جان در برابر جان. خاخام‌ها با این چه می‌کنند؟ چون این بخشی از دستورالعمل کتاب مقدس است.

چگونه می‌توان آن را نه تنها با سایر متون کتاب مقدس، بلکه با یک روش دلسوزانه برای برخورد با مسائل نیز، تطبیق داد؟ میدراش هلاخایی قرار است این کار را انجام دهد. خوب، همانطور که آنها انجام می‌دهند خاخام‌ها نه تنها فرآیندهای بلاغی برای پیشبرد این مطالب دارند، بلکه می‌دانید چیست؟ آنها حتی قوانینی برای تفسیر نیز تدوین کرده‌اند.

من حتی وارد این بحث‌ها نمی‌شوم، اما دوست ما، خاخام هیلل، هفت قانون برای تفسیر داشت. اتفاقاً برخی از آنها را در عهد جدید می‌بینیم، بحث از کوچک‌تر به بزرگ، از بزرگ به کوچک‌تر، که خود را نشان می‌دهد. یکی دیگر را هم دارید که در واقع تا ۳۲ قانون برای تفسیر پیش می‌رود.

خوب، آنها دارند این کار را می‌کنند. یک خوانش اتمیک، خوب، می‌دانید، چیزی است که ما الان هرگز جرات انجام آن را نداریم، چون معنی‌اش این است که بخش بسیار کوچکی از متن، شاید حتی بخشی از یک کلمه یا یک کلمه، را برداریم و اینجا ترکیب کنیم و آن دو با هم جور در نمی‌آیند، جز این واقعیت که آنها به یک شکل با هم مطابقت دارند، به شما این امکان را می‌دهد که این را به صورت اتمیک بخوانید، آن کلمه را جدا کنید، و سپس آن را اینجا مقایسه کنید و به نتیجه برسید. حالا، اگر این منطقی نیست، می‌دانم که می‌خواهیم یک مثال را امتحان کنیم.

در بخشی که به خروج ۲۱ مربوط می‌شود، لحظه‌ای پیش آن را برای شما نقل کردم. چطور می‌توانید اصل چشم در برابر چشم را در تمام مسیر یا حتی تا جان در برابر جان به کار ببرید و بفهمید؟ آیا باید آن را به معنای واقعی کلمه به کار ببرید؟ یا راهی وجود دارد که بتوانید به نوعی جایگزینی انجام دهید؟ خاخام‌های آنها با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کردند. آنها واقعاً مشتاق نبودند که آسیب بدنی به معنای واقعی کلمه را به عنوان معیاری برای سنجش ارائه دهند.

برای آنها معیار در برابر معیار مهم بود، شکی در آن نیست. این عدالت است. اما شما چگونه آن را تحت تأثیر قرار دادید؟ خوب، این نحوه کار آن است.

و این فقط بخشی از یک بحث بسیار طولانی‌تر است، اما این به ما یک مثال می‌دهد. یک خاخام قرار است بگوید که این به این معنی است که او باید با جان خود هزینه آن را بپردازد، یعنی یک تفسیر تحت‌اللفظی. البته، این قرار است نقطه مقابل چیزهای دیگری باشد که قرار است گفته شود.

یک تفسیر دیگر. و باید به شما بگویم که مطالب رپی‌ها، چه هلاخایی و چه آگادی، پر از تفسیرهای دیگر است. معمولاً می‌خواهیم حداقل پنج یا شش مورد از آنها را بگویم.

اما این یکی دیگر است. او می‌تواند پردازد یا با جانش پردازد، اما نه با جان و پول. به عبارت دیگر، شما نمی‌توانید بر اساس این [موضوع] اخاذی کنید.

اما حالا خاخام ما از راه می‌رسد. شاگرد شاهزاده. او می‌گوید نه

این یعنی ترکیب پولی. و ما از کجا این را می‌دانیم؟ نمی‌توانید فقط به خاطر اینکه می‌خواهید آدم خوبی باشید این را بگویید. نه، نه، نه.

می‌توانید آن را با آیه ۳۰ مقایسه کنید، جایی که معلوم می‌شود یک کلمه کوچک به نظر می‌رسد همان فعل عبری در یک زمینه متفاوت است، اما همان فعل عبری استفاده شده است. و چون در آنجا به معنای غرامت پولی است، خوب، می‌توانید بگویید که در اینجا به معنای غرامت پولی است و لازم نیست جان را در ازای جان بگیری. یافتن آن کلمه در آیه ۳۰ طیف وسیعی از تفسیرها را باز می‌کند.

این اتفاق زیاد می‌افتد و منجر به غنای تفسیر می‌شود. خوب، می‌دانید، بعضی از ما کمی تعجب می‌کنیم، اما این یک مطالعه غنی است، یک مطالعه غنی. این فقط یک مثال است.

بیاید چند مورد دیگر انجام دهیم. این دومین مورد است. در مورد خروج، باب ۲۰.

اینجاست که الگوهای بلاغی وارد عمل می‌شوند. چون اصلاً ماجرای خروج ۲۰ چیست؟ خوب، می‌دانید، این ده فرمان است. نباید، نباید، نباید.

کاری که خاخام‌ها قرار است انجام دهند این است که بگویند این واقعیت که شما آن هشدارها را دارید، که نباید، قبل از اعمال هر نوع مجازاتی ضروری است. بنابراین این جنبه‌ی مهمی از عدالت خداست. او فقط مجازات نمی‌کند.

او دارد هشدار می‌دهد. این هم یک مثال برای توضیحش. نباید قتل کنی.

فرمان ششم. فن خطابه. چرا این گفته شده است؟ خوب، چون در سفر پیدایش هم آمده است که هر که خون انسانی بریزد.

ما مجازات آن را شنیده‌ایم. این ادامه‌ی پیدایش ۹:۶ است. اما هشدار علیه آن را نشنیده‌ایم. بنابراین، می‌گوید قتل نکن.

حالا ما می‌رویم، یک دقیقه صبر کنید، این از نظر زمانی درست نیست. اما به یاد داشته باشید، آنها اینجا تورات را به عنوان یک کل در نظر می‌گیرند. و بنابراین، لفاظی ما این است که، یک هشدار وجود داشته است.

پیدایش ۹:۶ می‌گوید که مجازاتی در کار خواهد بود. اگر قتل کنی، مجازات مرگ است. اما هشدار هم وجود دارد.

بیاید یک مورد دیگر را بررسی کنیم. زنا نکن. چرا این گفته شده است؟ این الگوی بلاغی است.

چون در لاویان ۲۰ آمده است که در این مورد، هم مرد زناکار و هم زن زناکار قطعاً باید کشته شوند. ما مجازات را شنیده‌ایم. لاویان ۲۰، ۱۰.

ما هشدار را شنیده‌ایم. اما اینجا هشدار را داریم. اینجا می‌گوید، زنا نکنید.

دزدی نکن. چرا این گفته شده؟ چون می‌گوید، توجه کنید که این الگو به آنها اجازه می‌دهد تا از هر یک از این موارد عبور کنند و مطمئن شوند که عدالت خدا در مرکز و جلو قرار دارد. او مردی را می‌دزدد و او را می‌فروشد.

و ضمناً، مجازات اعدام در آن زمینه برای آدم‌ربایی وجود دارد. ما هشدار را شنیده‌ایم. اینجا می‌گوید، شما نباید دزدی کنید.

و سپس از آنجا ادامه می‌یابد. بنابراین، دو مثال از کل مجموعه میدراش‌های هلاخایی. بیایید فقط چند مورد از میدراش‌های آگوتیک را انجام دهیم.

و بعد به شما قول می‌دهم، متوقف می‌شویم. اما اینها جالب هستند. ممکن است فکر کنید خروج ۲۰، چی؟ این قرار نیست یک بحث جنجالی و پر از هیاهو باشد.

آگوتیک باشد؟ این ده فرمان است. اما آن جمله‌ی بسیار جالب در مورد اینکه «نام خداوند، خدای خود را به پوچی بلند نکن» وجود دارد. می‌گوید خداوند هیچ‌کس را بی‌گناه نخواهد شمرد.

خب، باشه. این یعنی چی؟ خاخام‌ها می‌پرسند. بابی الیزار یک چیز می‌گوید.

بنابراین باید گفت، او کسانی را که توبه می‌کنند تبرئه می‌کند، اما کسانی را که توبه نمی‌کنند تبرئه نمی‌کند. بنابراین اکنون می‌خواهیم کمی این موضوع را بررسی کنیم. اما اینجا است که واقعاً جالب می‌شود.

خب، با من در این مورد همراه باشید. و قبل از اینکه آن را تا انتها بخوانیم، و من در مورد آن صحبت کنم، بیایید دو نکته را مطرح کنیم. یکی از آنها به بحث ما در مورد اینکه، اوه نه، یهودیان چه کار می‌کنند برمی‌گردد؟ معبد دیگر اینجا نیست.

چطور ممکن است بدون معبد، وسیله‌ای برای کفاره داشته باشند؟ ضمناً، در قرن بیست و یکم اغلب از ما این سوال پرسیده می‌شود. یهودیان بدون معبد چگونه زندگی می‌کردند؟ خب، آنها هم همینطور بودند. آنها مجبور بودند با این موضوع دست و پنجه نرم کنند.

خب، این اولین سوال ماست. دومین چیزی که می‌خواهیم بگوییم این است که به لفاظی‌ها توجه کنید، چون قرار است لفاظی‌هایی وجود داشته باشد که کل این پاسخ را شکل می‌دهد که چطور می‌توان کفاره را انجام داد وقتی معبدی ندارید؟ سومین چیزی که باید بگوییم، گفتم دو تا، اما سه تا هست. این به برخی از آموزه‌های خاخام اسماعیل اشاره دارد.

خب، برگردیم به بررسی تاریخی‌مان. اسماعیل، آکیبا، همزمان با شورش بار کوخبا زندگی می‌کرد، و انتظارات زیادی برای بازسازی معبد داشت، اما آن شورش شکست خورد، آنها شهید شدند، و همه چیز خراب شد. با توجه به این جزئیات کوچک، بیایید این داستان طولانی را بخوانیم.

به چهار دلیل، آیا متی بن حارث نزد ربی العازار هاکاپار به لائودیسیا رفت؟ او به او گفت: «استاد، آیا چهار تمایز در کفاره را که ربی اسماعیل توضیح می‌داد، شنیده‌اید؟» بنابراین، قرار است اتفاق بسیار ظریفی در اینجا رخ دهد. او به او گفت: «اوه، بله»

و حالا ما آنها را بیان کرده‌ایم. یک بخش از کتاب مقدس می‌گوید که همه کودکان مرتد را برگردانید، با الهام از ارمیا ۳، که از آن می‌آموزیم توبه بخشش را به همراه دارد. بنابراین، توجه کنید، شما به یک متن کتاب مقدس متوسل خواهید شد.

توسل به متن کتاب مقدس، چیزی را در مورد پذیرش یک شخص توسط خداوند و در واقع، انجام کفاره برای او نشان می‌دهد. این مورد اول توبه است. دوم، یک عبارت دیگر از کتاب مقدس می‌گوید، زیرا در این روز کفاره برای شما انجام خواهد شد.

اوه، در واقع همینجاست، لاویان ۱۶، که از آن می‌فهمیم که خود روز کفاره، بخشش را به همراه دارد. آیا باید معبدی داشته باشید و برای آن قربانی کنید؟ نه، در لاویان ۱۶، هنوز چنین چیزی وجود نداشت. و با این حال، کفاره در حال انجام است.

سومین بخش کتاب مقدس می‌گوید، مطمئناً این گناه تا زمانی که شما نمرده‌اید، توسط شما بخشیده نخواهد شد، که از آن می‌آموزیم مرگ بخشش را به همراه دارد. و با این حال، بخش چهارم کتاب مقدس می‌گوید سپس من با ضربات چوب، گناهان آنها را در گناهشان مجازات خواهم کرد، که از آن می‌آموزیم که مجازات بخشش را به همراه دارد. پس آنها چه کرده‌اند؟ خاخام اسماعیل به او سیستمی نسبت داده است، می‌خواهم این را با دقت بگویم، برای مقابله با فقدان، فقدان مداوم، فقدان دلخراش یک معبد از متن کتاب مقدس

آنها می‌توانند این واقعیت را استنباط کنند که هر یهودی که الف (توبه کند، ب (در روز کفاره شرکت کند مرگ بخشی از آن خواهد بود. تا زمانی که آنها نمرند، به طور کامل به آن نخواهند رسید.

اما قبل از آن تنبیه نیز بخشی از این فرآیند است. و اینها چهار راه برای کفاره یا چهار تمایز هستند. بنابراین فقط یک مثال سریع وجود دارد.

. و سپس آخرین مورد ما. و با این، واقعاً کارمان تمام می‌شود. میدراش آگادایی

شما در خروج ۱۳ دارید. فقط یک اشاره سریع. در خروج، ببخشید، همانطور که بنی اسرائیل مصر را ترک می‌کنند، آمده است که موسی استخوان‌های یوسف را با خود برد

خب، این کاملاً منطقی است، زیرا در سفر پیدایش، متوجه می‌شویم که یوسف آنها را سوگند داد که این کار را خواهد کرد. سوگند مهم است. سوگند بخش مهمی از این روایت می‌شود.

اما خب، البته، سوال این است که، خب، پس چطور ممکن است آنها بدانند کجا؟ و بنابراین خاخام‌ها قرار است با این موضوع کنار بیایند. یوسف چطور، ببخشید، بیایید دوباره امتحان کنیم. موسی چطور می‌دانست یوسف کجا دفن شده است؟ اگر متن ماسورتیک را بخوانید، می‌دانید، ۴۳۰ سال بین این دو فاصله وجود دارد.

شما در مورد فراغنه و غیره اختلاف نظر داشته‌اید. موسی از کجا می‌دانست یوسف کجا دفن شده است؟ خب، این هم متن کامل میدراش آگادایی ما. چیز فوق‌العاده‌ای است.

گفته می‌شود که سرح، دختر اشیر، از آن نسل باقی ماند. او فردی بسیار پیر بود. او قبر یوسف را به موسی نشان داد.

و او گفت که مصری‌ها او را در یک تابوت فلزی قرار دادند که آن را در نیل غرق کردند. بنابراین موسی رفت و کنار نیل ایستاد. و حالا، اینجاست که ماجرا خیلی جالب می‌شود.

او لوحی از طلا برداشت که نام الهی، تتراکرامتون، را روی آن حک کرده بود. و آن را به نیل انداخت، فریاد زد و گفت، به یاد داشته باشید، ما سوگندی خورده‌ایم. بنابراین، باید اتفاقی بیفتد تا این سوگند به حقیقت بپیوندد.

او فریاد زد و گفت، ای یوسف، پسر یعقوب، سوگندی که خدا برای پدرمان ابراهیم به خاطر رهایی فرزندانش یاد کرده بود، به انجام رسیده است. اگر شما خوب و نیکو از آب درآیید، و اگر نه، ما از این سوگند مبرا هستیم. سوگندی که یوسف در پایان سفر پیدایش از آنها خواست.

فوراً تابوت یوسف به سطح آب آمد. موسی آن را برداشت و خاخام‌ها ادامه دادند. می‌دانید، تعجب نکنید، این‌طور است.

و سپس آنها یک داستان طولانی از الیشع تعریف می‌کنند که سر یک تبر را بالا می‌برد. پس اگر شما می‌توانید این کار را انجام دهید، مطمئناً خداوند می‌تواند تابوت یوسف را بالا بیاورد. ضمناً، ما وقت نداریم که این کار را انجام دهیم، اما من فقط اینجا برای شما یادداشت می‌کنم.

این معیاری برای عدالت است. و اکنون به شیوه‌ای آگوتیک، این اصل به تصویر کشیده خواهد شد. چگونه است که یوسف نه تنها این امتیاز را داشت که تابوتش به سطح آب بیاید، بلکه در واقع در کنار صندوق عهد حمل شود؟ نکته جالب این است که این دو کلمه عبری یکسان هستند.

مال خودمان و مال خودمان. و بنابراین متن طولانی است. و اینجاست که ناهماهنگی زمانی بسیار جالب می‌شود.

در متن، خاخام‌ها تمام تلاش خود را می‌کنند تا نشان دهند که یوسف تک تک فرمان‌ها را رعایت می‌کرد، نه فقط ۱۰ فرمان، بلکه تمام فرمان‌های بعدی را. تعدادی از فرمان‌های بعدی را. و دوباره، شما الان فکر می‌کنید، یک دقیقه صبر کنید، یوسف قبل از بیان ۱۰ فرمان زندگی می‌کرد.

اما خاخام‌ها اهمیتی نمی‌دهند. نکته‌ی مهم این نیست. آن احکام از ازل در قلمروهای آسمانی وجود داشته‌اند.

این برداشت خاخام‌ها از آن است. و بنابراین، یوسف فرد صالحی بوده است. و آنها به روایت پیدایش برمی‌گردند و این متن و این متن را ترسیم می‌کنند تا نشان دهند که چگونه او به همه آن احکام عمل کرده است.

و بنابراین، او لیاقت این را دارد که بتواند در مسیر سرزمین کنعان در کنار صندوق عهد حرکت کند. خب، خیلی جالب است، اما می‌دانید چیست؟ فعلاً باید توقف کنیم. پس بگذارید خلاصه‌ای از چهار سخنرانی گذشته را مرور کنم.

بفرمایید. به خودمان یادآوری می‌کنیم که این افراد، صرف نظر از اینکه به کدام جامعه تعلق داشتند، به درک متن کتاب مقدس علاقه‌مند بودند. کنعان برای آنها کتاب مقدس است.

این وحی الهی است. این کاملاً به شخصیت آنها در هر جنبه‌ای از زندگی‌شان مربوط می‌شود. مهم نیست که جوامع، جوامع متنوع، مکان‌های مختلف، هدف آنها مطالعه آن متن بوده است، چه پیش‌تر باشد، چه می‌دراش، فرقی نمی‌کند.

آنها متن را مطالعه می‌کنند تا آن را به کار گیرند و پیوستگی و کاربردپذیری آن متن را حفظ کنند. بنابراین این یک جستجوی سریع و سریع در ادبیات فرامتنی است. برگردیم به چهار اصل خودمان. نمی‌دانم که آیا این متوقف خواهد شد یا خیر.

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هشتم. این جلسه ۱۷ مقدمه‌ای بر ادبیات رپی است.